

بازشناسی روش آموزشی تاریخی - تکاملی مدرسه موراتوری در کارگاه طراحی مجموعه‌های مسکونی

غلامحسین معاریان^۱، سیده‌مجیدهاشمی طغراجردی^۲ و مهدی حمزه‌نژاد^۳

چکیده: در دهه‌های اخیر نیاز به پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در موضوع آموزش معماری، بیش از پیش آشکار شده است. در این میان، طراحان، برای حل مسائل معماری از تفسیرهای عینی و ذهنی کمک گرفته‌اند؛ لذا شناخت ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه معمار و مخاطبان، مؤلفه مهمی جهت خواندن معماری شده است. یکی از شیوه‌های مطرح آموزشی در ایتالیا، شیوه مدرسه معماری موراتوری است که بر مبنای گونه‌شناسی تاریخی - تکاملی و با هدف بازسازی زنجیره تاریخی شیء، که در واقع بخشی از ضمیر ناخودآگاه معمار بوده، شکل گرفته است. از مزایای این شیوه، فرآیند مشخص پژوهش، آموزش و طراحی جهت رسیدن به الگوهای پایه در مقیاس منطقه، شهر، بافت و معماری است که امکان پیروی از آن را در سایر دانشکده‌های معماری فراهم می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن شرح این مدرسه به نقد مبانی نظری و برنامه آموزشی آن پرداخته و با توجه به مناسب بودن یافته‌های آن برای دانشکده‌های معماری، نتایج آن را جهت استفاده در دروسی چون کارگاه طراحی مجموعه‌های مسکونی و در موضوع شناسایی الگوهای پایه، توصیه می‌نماید.

کلمات کلیدی: آموزش معماری، مدرسه موراتوری، گونه‌شناسی، الگوهای پایه، مجموعه مسکونی

۱- مقدمه

به‌دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای معماری، که تلفیقی از معرفت‌شناسی و مبانی فلسفی، تاریخ، علوم اجتماعی و علوم مرتبط با محیط انسان ساخت و آموزه‌های تخصصی معماری است، آموزش آن نیز مطابق با شرایط امروزه نیاز به الگوها و ساختارهای جدیدی در فضای دانشگاهی دارد. یکی از دروس مهمی که در دوره کارشناسی ارشد به آن پرداخته می‌شود، کارگاه طراحی مجموعه‌های مسکونی است. با توجه به اینکه «ارتقای کمی و کیفی مبانی نظری و برگردان آن به طراحی از جمله اهدافی است که در این کارگاه برنامه‌ریزی شده است، در هماهنگی با مصوبه وزارت علوم، ضروریست تا دانشجویان با نحوه ایجاد کلی سازمند از ترکیب اجزا آشنا شوند. برای رسیدن به این هدف «در رویکردی فرآیندی و کل‌نگر، واحد مسکونی به عنوان جزئی از بافت مسکونی و بافت به عنوان جزئی از سایت پیرامون در نظر گرفته شده و برنامه ریزی کارگاه بر اساس دو بخش نظری و عملی انجام می‌گیرد. از اهداف این کارگاه شناسایی الگوهای پایه و معرفی هسته‌های اصلی خانه در هر شهر و

پیشرفت سریع علم و فناوری، که از قرن ۱۹ شروع شد، باعث تخصصی شدن حرفه‌ها و شاخه‌های مختلف علمی و در نتیجه جدا شدن و ارتباط کمتر آنها گردیده و با تک رشته‌ای شدن دروس آکادمیک، زبان مشترکی که بتواند دیدگاهی جامع مابین علوم مختلف برقرار نماید، از بین رفته است. در دهه‌های اخیر توجه به مطالعات میان رشته‌ای و روش‌شناسی مرتبط با آن، دغدغه بسیاری از پژوهشگران بوده و ارتقای کارهای میان رشته‌ای در علوم اجتماعی و انسانی و چگونگی ارتباط مابین حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی اهمیت یافته است.

تاریخ دریافت مقاله ۹۰/۰۳/۱۵، تاریخ تصویب نهایی ۹۰/۰۷/۱۱

^۱دانشیار، دانشکده معماری و شهر سازی، دانشگاه علم و صنعت ایران (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: memarian@iust.ac.ir

^۲استادیار، دانشکده معماری و شهر سازی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

^۳فارغ التحصیل دکترا، دانشکده معماری و شهر سازی، دانشگاه علم و صنعت

صورتی که «آموزش طراحی معماری بدون فراگرفتن چگونگی عملکرد محیط انسانی، شبیه آموزش پزشکی به دانشجویان است، بدون اینکه با عملکرد بدن انسان آشنایی داشته باشند» [۶].

هرچند «رشته معماری به هر دو حوزه‌ی نظر و عمل پیوند دارد؛ اما یکی از دیرپاترین مشکلات آموزش معماری؛ عدم ارتباط متقابل بین دروس نظری و کار طراحی و چگونگی رابطه دو جانبه این دروس است [۷]. این عدم ارتباط از طرفی ریشه در ماهیت این دروس و مبنای معرفتی آنها دارد و از طرفی کمبود متخصصانی را نشان می‌دهد که زبان‌های مختلف علوم را می‌شناسند و نقش میانجی‌گری بین این زبان‌ها جهت تلفیق آنها و آشتی دادن حوزه‌های معرفتی و روش‌شناسی آنها را به عهده دارند.

آموزش دانشگاهی رشته معماری همواره نیازمند بازبینی و همگام شدن با تحولات زمان است. این بازبینی‌ها می‌تواند از طریق ارزیابی برنامه‌های آموزشی تجربه شده و انتقال تجربیات کار حرفه‌ای به محیط‌های آموزشی انجام پذیرد [۸]. برای رسیدن به چنین الگویی، در بسیاری از دانشگاه‌های مطرح جهان، اولویت پژوهش‌ها بر پایه پژوهش‌های بین‌رشته‌ای است؛ زیرا کار گروهی موجب شناسایی بهتر مسائل و یافتن راه حل برای آنها است [۹].

میان‌رشته‌ای در آموزش معماری: بر خلاف دیدگاه معمول که بین‌رشته‌ای تنها ادغام رشته‌های مختلف است، این مقوله بسیار پیچیده بوده و چالش آن در معماری که شامل مواردی چون علوم اجتماعی، انسانی، و محیطی است، عمیق‌تر می‌باشد. «با این وجود، استفاده از کارهای میان‌رشته‌ای در ده‌های اخیر در علوم اجتماعی توانایی و نفوذ روش‌های منظم دانشگاهی را فراگیر نموده و بنا نهادن قواعد و اصول مناسب در جهت روشن کردن و اتصال مابین معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در این حوزه‌ها اهمیت یافته است» [۱۰].

فعالیت‌های میان‌رشته‌ای در سه سطح اصلی، موجودیت و نمود پیدا می‌کند:

۱- اولین سطح میان‌رشته‌ای، «نظری» و برای خلق یک معرفت‌شناسی نوین است. «نظریه پیچیدگی» و «نظریه آشوب» دو نمونه اولیه از حوزه نظری و معرفت‌شناختی در میان‌رشته‌ای به مثابه یک گونه خاص هستند [۲]. قوانین

اقلیم است. لذا نحوه توسعه یک واحد مسکونی در کنار روش‌های گوناگون انطباق بافت‌های مسکونی با سایت پیرامون و طبیعت منطقه دارای اهمیت می‌شود» [۱].

با توجه به اینکه در بررسی فعالیت‌های آموزشی رشته معماری با سه گونه و روش آموزشی شامل گونه چندرشته‌ای^۱، گونه میان‌رشته‌ای^۲ و گونه فرارشته‌ای^۳، روبرو هستیم، در این تحقیق ابتدا سه روش مذکور تشریح شده و نمونه‌ای که در مدرسه معماری «موراتوری» ایتالیا به کار گرفته شده است و مطالعات آن در جهت ارتقای نظری و عملی این کارگاه می‌تواند به کار رود شرح و سپس نقد گردیده است.

چند رشته‌ای و آموزش معماری: در آموزش از نوع چند رشته‌ای، دانش و حوزه‌های معرفتی چندین رشته به دانشجویان تعلیم داده می‌شود، بدون اینکه مطابق با برنامه از پیش تعیین شده‌ای دانش‌ها در فرآیند کار توسط مدرسین ترکیب شوند؛ بلکه این وظیفه دانشجویان است که در نهایت دوره آموزشی به تلفیق علوم رسیده باشد. «هرگاه در یک دوره آموزشی یا پروژه پژوهشی، چشم اندازه‌های نظری و روشی چندین رشته در مرحله‌ای از فعالیت برای فهم و حل مسأله‌ای تلفیق شوند، بدون اینکه هیچ‌یک از رشته‌ها استقلال روشی و نظری خود را از دست بدهند، آن دوره یا پروژه چندرشته‌ای است [۳ و ۲].

این موضوع بخصوص در دوره کارشناسی معماری نمود می‌یابد که دانشجویان واحدهای عمومی و تخصصی شامل دروسی از دانشکده معارف تا علوم پایه و حوزه‌های مرتبط با معماری شامل سازه و ترسیم معماری را، که برای رشد و پرورش دانش و شخصیت علمی، عاطفی و هنری او مفید است، می‌آموزد و در نهایت خود باید برای ورود به جامعه معماران، که مهم‌ترین حوزه شخصیتی و کاری او است، به دانش لازم و «خودتلفیقی» مناسب دست یابد.

«این روند پاسخگوی نیازهای حرفه‌ای دانشجویان نیست و بسیاری از فارغ‌التحصیلان این رشته که جذب بازار کار می‌شوند، شکافی عمیق میان آنچه در دانشکده آموخته‌اند و آنچه در فعالیت حرفه‌ای انجام می‌گیرد مشاهده می‌نمایند» [۴]. در کنار این موضوع، پاسخگو نبودن مطالب ارائه شده به‌گونه‌ای است که حتی «توجهی به علوم مربوط به محیط‌های انسانی محل رشد آحاد جامعه ندارند» [۵]. در

مهم‌ترین راهکار برای بسط مطالعات بین رشته‌ای، طراحی دوره‌های آموزشی بین رشته‌ای است. با وجود دوره‌های بین‌رشته‌ای، زمینه برای مطالعات و پژوهش‌های بین رشته‌ای نیز در بستری مناسب به وجود می‌آید [۱۲]. مطالعه دانشگاه‌های کانادا نشان می‌دهد با توجه به تفکر بازار و اینکه یک دانشجوی یک مشتری محسوب می‌شود، در اکثر آنها دانشجوی می‌تواند پس از ورود به دانشگاه، رشته خود را خودش طراحی کند. برای نمونه، هر دانشجوی دانشکده علوم انسانی که در دانشکده و رشته علوم سیاسی پذیرش می‌گیرد، می‌تواند خودش واحدها را تنظیم کند و برنامه مدون شده خود را به دانشگاه پیشنهاد دهد تا پس از بررسی، تأیید شود. این برنامه، که به برنامه فردی شده معروف است، اوج میان‌رشته‌ای در این دانشگاه‌ها را نشان می‌دهد [۱۳].

فرارشته‌ای در زمینه بین رشته‌ای: فرارشته^۷ واژه‌ای است که اغلب در زمینه بین‌رشته‌ای به کار می‌رود؛ اما ممکن است هنوز معنای ثابت و دارای اجماعی نداشته باشد. مجمع فرارشته‌ای انجمنی است که در آن دانش افراد و دانش توزیع شده جمعی برای مقابله با یک معضل، چالش یا جدل مشترک و بررسی و یافتن راه‌حل‌ها ضروری است. نگاه پست‌مدرن به فرارشته‌ای به معنای تولید دانشی است که محدود به رشته‌های دانشگاهی نیست و در دشتی گسترده بارور می‌شود. دانش از طریق انواع سازمان‌ها و مراکز خارج از دانشگاه‌ها تولید می‌شود [۱۴].

فرارشته‌ای، دانش‌ها، تجربه‌ها و روش‌های آن سوی مرزهای رشته‌ها و تخصص‌های مرسوم آکادمیک را جستجو می‌کند. [۱۵و۲] و بر پدیده‌ها و پرسش‌های بنیادینی متمرکز است که ماهیت فلسفی - معرفتی دارند. فرارشته‌ای در دو بُعد متجلی می‌شود: بُعد اول، «معرفت شناختی» است و بُعد دوم، «انتقادی» است. نمونه اول، «پدیدارشناسی» است و نمونه دوم، به طور کلی شامل مباحثی می‌شود که دارای ابعاد روشنفکرانه اجتماعی انتقادی هستند و نسبت به مؤلفه‌هایی نظیر قدرت و فرهنگ، نظرگاه‌های انتقادی ساختاری و کارکردی دارند و در فضای فرارشته‌ای «انتقادی» بررسی و تحلیل می‌شوند.

در آموزش فرارشته‌ای، یادگیری و حل مسئله^۸ بیش از هر چیز محصولی اجتماعی است و در اجتماعات یادگیری و

آشفستگی از امور هواشناسی تا گسترش شهرها و ریاضی و هندسه قابل مشاهده است. کتاب چارلز جنکز در سال ۱۹۹۵ با نام معماری پرش کیهانی از نظریه آشفستگی و پیچیدگی بهره برده است [۱۱].

۲- دومین سطح میان‌رشته‌ای، سطح «آکادمیک» است. در این سطح، نظریه‌ها، ساختارها و رشته‌های دانشگاهی و پژوهشی جدید، تأسیس یا حذف می‌شوند. قوم‌نگاری یا «اتنوگرافی» و «زیست جامعه شناسی» نمونه‌هایی از میان‌رشته‌ای آکادمیک هستند. میان رشته‌ای در محیط‌های آموزشی عمدتاً در «حلقه‌های آموزشی»^۴ نمود پیدا می‌کند. علاوه بر این آموزش‌های میان‌رشته‌ای به صورت «دوره‌های تدریس گروهی»^۵ و «تمرین‌های تلفیقی» نمایان می‌شوند. همکاری حرفه‌ای تیم تدریس و اشتراک مساعی میان آنها در آموزش و تلفیق از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در برنامه‌های آموزشی میان‌رشته‌ای، علوم و دانش‌های مختلفی که نسبت به موضوعی همگرایی نظری و وحدت در جهت‌گیری دارند، به‌طور ترکیبی (نه جدا از یکدیگر) تدریس می‌شوند. در این الگو، تلفیق دانش، روش، مفاهیم و مهارت‌ها با هدف ایجاد یک کلّ منسجم از آموزش شکل می‌گیرد [۲].

نمونه‌ای از این حلقه‌های آموزشی را در رشته معماری در طراحی کوتاه مدت میان‌رشته‌ای می‌توان دید. «طراحی کوتاه مدت گروهی، یک تمرین سه روزه طراحی توسط گروهی دانشجوی شامل یک دانشجوی معماری، یک دانشجوی طراحی داخلی، یک دانشجوی طراحی منظر و یک دانشجوی مدیریت پروژه و ساخت است که در مؤسسه میان رشته‌ای دانشگاه ایالتی واشنگتن انجام می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد، تمام دانشجویان رشته‌های مختلف، همکاری گروهی را بخش مهمی از تحصیل حرفه‌ای خود می‌دانند [۸].

۳- سطح سوم میان‌رشته‌ای، سطح «کاربردی» است [۲]. برای نمونه وقتی برای فهم درست اجرا شدن جوش در اسکلت فلزی، به‌جای استفاده از فشار، از تست با پرتونگاری اشعه ایکس بهره می‌بریم^۶، تلفیقی از علمی چون فیزیک، متالورژی، شیمی و ریاضی، «روش تست غیر مخرب» رادر امور ساختمانی به وجود می‌آورند.

طراحی مجتمع مسکونی را در آشنایی دقیق‌تر با بستر طرح یاری نموده و نتایج کار آنها با واقعیت محیط طبیعی موضوع طرح، تطابق بیشتری می‌یابد. آشنایی دانشجویان این کارگاه با دروس روان‌شناسی محیطی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی باعث می‌شود دانشجویان به شاخص‌ها و تفاوت‌های فرهنگی و منطقه‌ای در شکل‌گیری فضای مسکن توجه نموده و طرح آنها با واقعیت‌های اجتماعی سازگاری پیدا نماید.

پ) ضرورت برگزاری سمینار و اسکس‌های میان رشته‌ای با حضور دانشجو و متخصصین این رشته‌ها در دانشکده‌های معماری و شهرسازی.

ت) برای ارتقای سطح علمی دانشکده معماری، طراحی دروس میان‌رشته‌ای که دارای فصل مشترکی در محتوا بوده و با ترکیب علوم نظری و عملی به دنبال حل مسائل مهم معماری و شهرسازی باشند، حائز اهمیت است. این دروس می‌تواند از طریق انتقال تجربه جامعه حرفه‌ای و در ترکیبی از روش‌های سنتی و نوین صورت گرفته و دانش دانشجویان این رشته را در موضوعاتی فراتر از رشته تخصصی آنها گسترش دهد.

ث) ایجاد ساز و کار معنوی و مادی در ایجاد میان رشته‌ای‌ها اهمیت زیادی دارد؛ لذا ضروریست در متولیان آموزش عالی و برنامه‌ریزان آموزشی دانشکده‌های معماری این باور ایجاد شود که نیاز به این موضوع در درجه اهمیت زیاد بوده و با توجه به ایجاد دانشکده‌های میان رشته‌ای در بسیاری از کشورها، حداقل به روش‌های جدیدی برای تدوین برنامه‌های درسی در هماهنگی با الگوهای میان رشته‌ای نیاز است.

با توجه به اینکه پژوهش و آموزش فرارشته‌ای و میان رشته‌ای در دهه‌های اخیر، مورد توجه پژوهشگران معماری قرار گرفته، به نمونه‌ای که به این روش‌ها نزدیک بوده و در مدرسه معماری «موراتوری» ایتالیا صورت گرفته، می‌پردازیم.

گونه‌شناسی با رویکرد فلسفی-تاریخی در آموزش فرارشته‌ای معماری: روش‌های متفاوتی برای مطالعات تاریخی مربوط به خانه وجود دارد؛ اما در این میان، دو دیدگاه تاریخی تسلسلی و تاریخی تکاملی قابل تمایز هستند. روش تاریخی تسلسلی بر اساس انتخاب و طبقه

ساختارها و فرآیندهای اجتماعی حاصل می‌شود. در این فرآیند، محیط‌های آموزشی و برنامه‌های درسی دانشگاهی صرفاً یکی از منابع و مراجع آموزش و یادگیری هستند؛ به عبارت دیگر، در دوره‌های آموزشی فرارشته‌ای، به یادگیری و آموزش در فضای غیر رسمی و غیر برنامه‌ای ارج گذاشته می‌شود. در این فرآیند، اساساً جامعه، بافت فرهنگی و ... ابزارها و توانایی‌های لازم برای آموزش و یادگیری را در اختیار دانشجو قرار می‌دهند [۲].

۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی و همچنین اسنادی است. این پژوهش به شیوه کیفی از مشاهده و تجربه مستقیم روش آموزشی مدرسه معماری موراتوری بهره برده و از آنجا که محقق خود سالیان متمادی با این شیوه در ایتالیا آموزش دیده و پس از آن رویکرد گونه‌شناسانه را در معماری ایرانی توسعه داده است، در این مقاله تلاش دارد به بازشناسی و نقد آن به ویژه در حوزه طراحی مجتمع‌های مسکونی مبادرات ورزد.

۳- نتایج و بحث

با توجه به اینکه، در دهه‌های اخیر توجه به مطالعات میان رشته‌ای و روش‌شناسی مرتبط با آن دغدغه بسیاری از پژوهشگران بوده و ارتقای کارهای میان رشته‌ای در علوم اجتماعی و انسانی اهمیت یافته است، جهت گسترش این نوع از مطالعات موارد ذیل اهمیت دارد:

الف) ضرورت تأسیس میان‌رشته‌ای‌ها در مقاطع مختلف دانشکده معماری به نحوی که بر اساس نیازهای کشور و تجربیات سایر کشورها در بخش آموزش و پژوهش این الگو گسترش یابد.

ب) با توجه به پیچیدگی مسائل موجود سکونت‌گاه‌ها، تأسیس مراکز پژوهشی میان‌رشته‌ای در حوزه‌های معماری و شهرسازی که مسئله محور بوده و با مراکز آکادمیک همکاری داشته باشند، ضرورت دارد؛ زیرا اثرگذاری میان‌رشته‌ای عمدتاً از درگیری و تجارب عملی با مسائل و موضوعات واقعی امکان پذیر است. در این میان الگوی کاری مدرسه موراتوری ضمن اینکه حوزه کاری دانشکده را به مجموعه‌های دیگری پیوند می‌زند، دانشجویان کارگاه

شکلی افرادی چون «دوران»^{۱۱} در قرن هیجدهم نیز دیده می‌شود [۱۸]؛ ولی مقایسه معماری گذشته و اصل پیوستگی آن و دلایل گسستگی معماری سنتی و آغاز شکل‌گیری معماری مدرن در نوشته‌های نظریه پردازان این مدرسه مورد بحث جدی قرار گرفته است.

در دیدگاهی انتقادی، بخش مهمی از کار موراتوری‌ها به آغاز دوران گسستگی معماری اختصاص یافته و به دلایل فکری و تأثیر اجتماعی آن بر انسان معاصر غربی و تبعات آن مانند فردگرایی پرداخته می‌شود. نتیجه این فرآیند در معماری مدرن به «قطع ارتباط با تاریخ» منجر شد. پس از این راه حل پیشنهادی برای حل بحران ارائه می‌گردد.

برای ورود به مباحث یاد شده موراتوری‌ها برای تعریف و بیان نگاه خود از انسان و طبیعت این موضوع را مطرح می‌نمایند که، چگونه انسان با «دریافت از محیط» و «خواندن آن» به ساخت بنای خود اقدام می‌نماید؟

موضوعات اصلی مدرسه موراتوری شامل موارد ذیل است:

- ۱- حوزه معرفت شناسی: پرداختن به رابطه انسان و طبیعت و کارکرد «ذهن» تحت تأثیر آرای فیلسوفان.
- ۲- ابعاد انتقادی: بحران هویت معماری و ریشه‌ها.
- ۳- راه حل بحران: خواندن درست معماری با همارگی و پیوستگی در جهت کسب هویت.
- ۴- ابزار: شناخت و انتقال ارزش‌های گونه شناسانه.

مبانی فکری و ریشه‌های فلسفی مدرسه معماری

موراتوری: در نزد نظریه‌پردازان این مدرسه مانند ساوریو موراتوری، مارتو^{۱۲} و کانیجا^{۱۳} انسان به‌عنوان سازنده و طبیعت به عنوان ظرف مکانی و تاریخ به عنوان زمان ساخت و رشد پدیده ساخته شده مطرح هستند. موراتوری‌ها پیش از جنگ جهانی از تقسیمات شیء به ماده و روح «جنتیله» بهره گرفته و با گسترش آن به معماری، بنا را دارای ماده و روح نامیدند و پس از جنگ جهانی نیز هریک از بخش‌های کار خود در ارتباط با معماری، انسان، تاریخ و طبیعت را بر اساس اندیشه فلاسفه‌ای مانند، «کروچه»، «کانت»، «هگل» و «هایدگر»، بنیان نهادند.

از آنجا که «کروچه» خود یک فیلسوف ایتالیایی سنت‌گرا و تأثیرگذار در ایتالیا بود، تفسیرهایش از هگل و کانت در کنار آموزه‌های نوین فلسفه غرب در تشریح ناخودآگاه

بندی انواع خانه در توالی تاریخی بنا شده است. ساختمان‌ها ممکن است در این روش با توجه به فرم، عملکرد، ساختار و ... تقسیم بندی شوند [۱۶]. هر خانه می‌تواند به انواع قبلی آن مربوط باشد؛ اما نه اینکه لزوماً به عنوان تکامل آنها باشد. در این روش جهت قرار گرفتن در یک نمونه دستیابی به تاریخ خانه‌ها، فاکتور مهم و حساسی است.

رویکرد پژوهش تکاملی در معماری از قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفته است و در کار نویسندگان انگلیسی سیدنی آدی^{۱۴} و اخیراً در آثار مدرسه موراتوری در ایتالیا دیده می‌شود. گونه شناسی که موراتوری‌ها استفاده می‌کنند، عمیقاً از مفاهیم نظری ریشه گرفته از فلسفه بهره می‌برد و دارای چارچوب مشخصی است.

از آنجا که نظریه پردازان این مدرسه پیوندی بین اندیشه‌های معماری خود و اندیشه‌های چند فیلسوف ایجاد نموده‌اند، مباحث معماری آنها به دنبال مراحل بالاتری از شناخت است. این مدرسه معماری از گونه‌شناسی بهره‌های مختلفی گرفته است، تا جایی که می‌توان به آن مدرسه گونه‌شناسی موراتوری نام داد. مدرسه موراتوری از معدود مدارسی است که در سه حوزه آموزش، پژوهش و طراحی به کار پرداخته است. در اینجا مدرسه به معنای گروهی متفکر هم اندیش و هم جهت در محیط آموزش است.

ساوریو موراتوری^{۱۵} بنیان‌گذار این مدرسه معماری، که تا سال ۱۹۷۰ میلادی در ایتالیا می‌زیست، در دهه ۱۹۴۰ میلادی نخستین نوشته خود در نقد معماری مدرن بنام «تاریخ و نقد معماری معاصر» را به چاپ رساند [۱۷]. در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی هنگامی که معماری مدرن در اوج قدرت خود بود، موراتوری به ارائه نظریه‌های خود درباره تاریخ معماری، به‌عنوان مرجعی مهم برای طراحی، پرداخت. یکی از مهم‌ترین مباحث او بستر فرهنگی آموزش معماری در قدیم و جدید و بستر آموزشی خارج از حوزه دانشگاه است.

حوزه‌های مهم مطالعاتی مدرسه موراتوری: از آنجا

که تاریخ معماری بستر اصلی کار موراتوری‌ها می‌باشد، درس گرفتن از آن و تأثیر آن بر معماری و معماران معاصر از اساسی‌ترین موضوعات این مدرسه می‌باشد. هر چند مبنای دسته بندی ساختمان‌ها بر اساس تاریخ بنا در نگرش

۵- ضمیر خودآگاه تحت تأثیر عوامل بیرونی، که تحلیل دیگران هستند، شکل گرفته (نه طبیعت) و موجب تغییر سبک ها و معماری بومی است و به علت اهمیت دادن زیاد به آن در معماری کنونی گسست رخ داده است.

۶- در هنگام ظهور معماری مدرن که آغاز دوره بحران معماری معاصر است، ضمیر خودآگاه جای ضمیر ناخودآگاه را در روند طراحی معماری گرفته است.

- خواندن درست معماری، طبقه‌بندی اطلاعات پیشینی (مفاهیم) و پسینی (مصادیق): از نظر موراتوری‌ها بحران معماری و شهرسازی در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی حکمفرما است. معماران و طراحان آینده از دانشکده‌های معماری فارغ‌التحصیل می‌شوند بنابراین حل بحران باید از این مکان آغاز گردد. در دیدگاهی انتقادی از جمله ریشه‌های این بحران دو ویژگی «فردگرایی» و «مصرف گرایی» جوامع غربی و از دست رفتن جنبه‌های اجتماعی و روآوردن به جنبه‌های فردی نامیده شده است [۲۱]. سایر علل گسست در معماری، در شکل شماره ۱ ذکر شده است.

از نظر موراتوری‌ها، معمار امروز با توجه به اینکه در دوره‌ای کاملاً گسسته از معماری گذشته‌اش به سر می‌برد؛ لذا باید بتواند با ابزاری که در اختیارش قرار می‌دهند، معماری گذشته مکان مورد نظر خود را بخواند. خواندن درست معماری به «ساختن» درست معماری رهنمون می‌شود. آنچه که از پی این «خواندن» به دست می‌آید، می‌تواند جایگزین داشته‌های ضمیر ناخودآگاه گردد. به عبارتی معماران گذشته از گنجینه اطلاعات خود که «مقدم»^{۱۶} نامیده می‌شود بهره می‌بردند و معماران امروز با روشی که موراتوری‌ها در اختیارشان قرار می‌دهند می‌توانند از اطلاعات «مؤخر»^{۱۷} بهره ببرند. پیوستگی و همارگی در خواندن معماری ما را به تفکر و پیوستگی در طراحی سوق می‌دهد.

از نظر آنها، معمار گذشته میراث دار تجربیات گذشتگان خویش بوده است؛ زیرا تجربیات انتقال داده شده به او نوعی «میراث فرهنگ معماری» است که در ضمیر ناخودآگاه معمار نقش بسته است و محصولات این میراث نشان دهنده

تاریخی، بیشتر مورد توجه موراتوری‌ها قرار گرفت. از جمله تقسیمات چهار گانه‌ای که در فلسفه کروچه وجود دارد و در همه جای کار موراتوری‌ها دیده می‌شود عبارتند از:

۱- ظهور شهودی بیانی روح: که در قالب هنر ظاهر می‌شود.

۲- ظهور علمی عقلانی روح: که در قالب علوم ظاهر می‌شود.

۳- کنش‌های عملی و ارادی روح: که اراده و انتخاب‌های زندگی روزمره را شامل شده و مهم‌ترین عامل آن اقتصاد است.

۴- اختیار عقلانی برای هدفمندی زندگی اجتماعی و اخلاقی: که میزان آزادی انسان را تعریف می‌کند [۱۹].

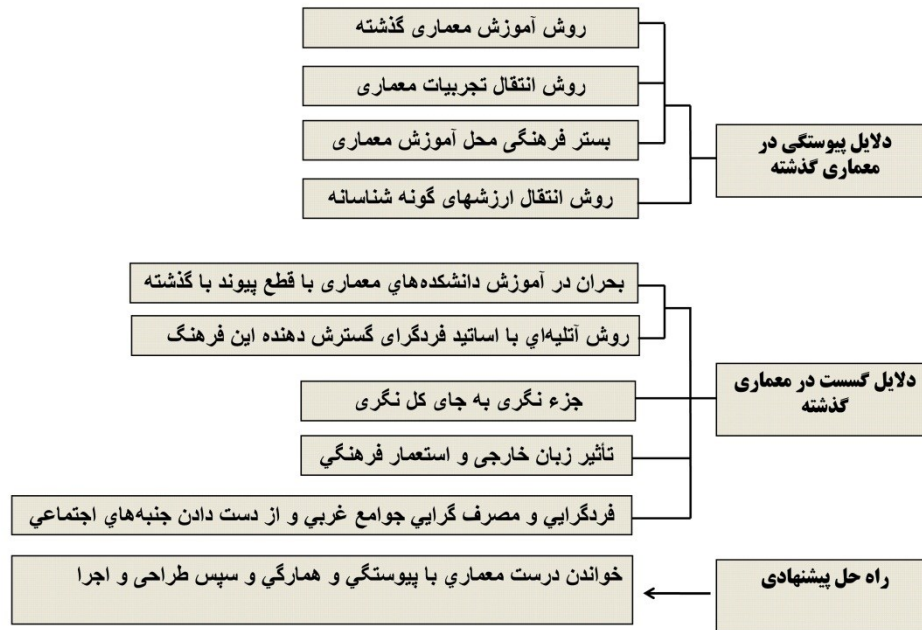
این چهارگانه برای ایجاد و توسعه یک سنت و شیوه برای ظهور روح می‌تواند نقش داشته باشد و موراتوری‌ها با توسعه آن، مقیاس‌های چهارگانه متعددی برای ایجاد گونه‌ها (همانند جدول ۲) ایجاد نموده‌اند. از نگاه موراتوری‌ها معلم اصلی انسان در ساخت و ساز، طبیعت است. او از طبیعت فرا می‌گیرد و در آن به ساختن می‌پردازد. این دو مهم‌ترین محور فکری در اندیشه موراتوری‌ها می‌باشند. مطابق با این دیدگاه:

۱- انسان فرزند جهان (خاکی) است و جهان فرزند انسان است [۲۰]. (برگرفته از افلاطون، ارسطو، فلسفه کلاسیک)

۲- جهان پدیده‌ای مادی است که انسان رها شده در آن پس از چشم باز نمودن در این دنیا از آن فرا می‌گیرد؛ لذا معماری در بخشی از این جهان مادی شکل می‌گیرد (این دیدگاه بر عکس نظام‌های افلاطونی است که ایده‌ها و مثل دارند و هماهنگ با نظرات هگل، کروچه، کانت و هایدگر است).

۳- انسان دارای دو ضمیر ناخودآگاه^{۱۴} و خودآگاه^{۱۵} است. (هماهنگ با نظرات یونگ)

۴- ضمیر ناخودآگاه و بکر محل پذیرش اطلاعات معمار است. نحوه ثبت، درک و پردازش اطلاعات دریافتی از طبیعت به «ضمیر» انسان بستگی دارد. طبیعت در وهله نخست و سپس اساتید معمار و محیط فرهنگی، اطلاعات مربوط به ساخت را به ضمیر ناخودآگاه معمار انتقال می‌دهند.



شکل شماره ۱ ریشه‌های بحران معماری در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی و راه حل آن

در این میان موراتوری‌ها با اهمیت قائل شدن برای این موضوع، پس از بیان اینکه محصولات معماری گذشته دارای ارزش‌های گونه شناسانه بوده‌اند، در پاسخ به چگونگی بروز این ارزش‌ها و در پاسخ به رابطه ذهن و عین و ارتباط آن با معماری از اندیشه‌های «کروچه» بهره می‌گیرند. از نگاه آنها، انسان به وسیله ساختار ذهن خود، واقعیت‌های بیرون را به درون ذهنش انعکاس می‌دهد. او آنچه از طبیعت می‌بیند در ذهنش تبدیل به ساختاری عددی کرده و بر اساس همین ساختار اقدام به عمل می‌کند. ذهن انسان همه چیز را در طبیعت می‌بیند و فرا می‌گیرد و هیچ چیز را خود خلق نمی‌نماید [۲۴].

وظیفه ذهن تنها شناخت واقعیت‌های عینی است و انسان با دیدن ویژگی‌های گوناگون در طبیعت و با پردازش آنها در ذهن، توانایی عمل به چیزی شبیه آن را می‌یابد. رابطه انسان با طبیعت به یک سیستم اعمال کنشی و واکنشی تبدیل شده و این رابطه با ضمیر ناخودآگاه انسان پیوند می‌یابد. در اینجا طبیعت، آموزگار اصلی معمار است و ارزش‌های گونه شناسانه به وسیله ضمیر ناخودآگاه معمار بروز می‌کند و چون این سیستم در دوره معاصر از هم

«فرهنگ معماری» زمان و مکان اوست. میراث فرهنگی معماری گذشته از نگاه موراتوری‌ها دارای ارزش‌های گونه‌شناسانه بوده و این ارزش‌ها محصول فرهنگ جمعی می‌باشد. در اینجا گونه شناسی به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی موراتوری‌ها مطرح می‌شود [۲۲].

ذهن و عین و بروز ارزش‌های گونه شناسی در مدرسه موراتوری: موضوع «ذهن» و «عین» و رابطه آنها با طراحی و وظیفه آموزش معماری در پیوند بین آنها، همیشه مورد توجه محققان بوده است. «از آنجاکه طراحان برای حل مسأله از تفسیرهای عینی و ذهنی کمک می‌گیرند و تفسیرهای عینی با خواسته‌ها، نیازها و الزامات یک طرح رابطه دارند، و تفسیرهای ذهنی شکل دهی و انتخاب ارزش گذاری‌ها، هنجارهای شکل دهنده طرح و ساختاربخشی به طرح را به عهده دارند؛ لذا آموزش باید ضمن کمک به تقویت این تفسیرها در دانشجو، امکان ایجاد پل ارتباطی مابین این دو را فراهم نماید [۲۳]. در این میان موراتوری‌ها نیز یکی از موضوعات مهم خود را به آن اختصاص داده‌اند.

کروچه اقتباس شده است و در همه جای کار موراتوری‌ها دیده می‌شود. این تقسیمات در چهار مقیاس در جدول شماره ۱ دیده می‌شود.

در سمت راست شکل شماره ۲، نمونه یکی از تقسیمات چهارتایی در مقیاس شهری قرار دارد. در ردیف افقی آن دو نوع گونه ساختمانی با گسترش خطی و شبکه‌ای دیده می‌شود. در ستون سمت چپ، سلول‌های مورد گسترش دیده می‌شود. کوچک‌ترین جزء یک شهر را در مدرسه موراتوری، «سازمان شهری پایه» شکل می‌دهد و از یک مسیر و خانه‌هایی ردیفی که در کنار آن جای دارند، بنیان می‌گیرد. ترکیب این سازمان‌های شهری پایه قطعات شهری را می‌سازد [۲۵]. (برای نمونه رجوع شود به شکل شماره ۲، نگاره سمت چپ در بالا). در پایین این نگاره، خیابان نو یا گاریبالدی دیده می‌شود که نمونه‌ای از یک بافت خاص شهری است که اجزای آن را خانه‌های خطی بزرگ می‌سازند

- **روند گونه شناسی:** پس از انتخاب مکان و مقیاس مورد نظر، بازسازی زنجیر تاریخی شیء مورد نظر صورت می‌گیرد. هدف از روند گونه شناسی، بازسازی این زنجیر است که در واقع بخش‌هایی از ضمیر ناخودآگاه معمار گذشته بوده است. برای توضیح بهتر روند گونه‌شناسی به اختصار به مقیاس معماری و یا بنا که مورد توجه بیشتر پیروان مدرسه موراتوری است، می‌پردازیم.

روند گونه شناسی، با موضوعی بنام رده بندی بنا آغاز می‌گردد. رده‌بندی بناها مانند غربال کردن آنها است. بنای باقی مانده در هر بار رده بندی، بنای مورد نظری است که به آن پرداخته می‌شود. در این مرحله نوع بنای مورد نظر مانند خانه، کلیسا و دیگر ساختمان‌های عمومی تعیین می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در رده‌بندی خانه که دارای تنوع نمونه می‌باشد، موراتوری‌ها خانه‌های بدون حیاط مرکزی در ایتالیا را به دو نوع خانه ردیفی^{۱۸} و خطی^{۱۹} تقسیم می‌نمایند که خانه‌های خطی شکل تکامل یافته خانه‌های ردیفی می‌باشند.

پس از تعریف گونه پایه (به‌عنوان مثال خانه) روند رشد و عوامل مؤثر در آن بررسی می‌شود. مراحل کار به ترتیب به این صورت است:

۱- رده بندی: مشخص نمودن کاربری و نوع بنا.

گسسته است، یکدستگی و همارگی معماری از بین رفته است.

انتقال اطلاعات پراکنده از دنیای معماری به ضمیر ناخودآگاه و محصول واحد آن، نمود عینی چیزی به نام «گونه» یا «تیپ» را داشته است. گونه از نظر موراتوری‌ها حامل ترکیب قبلی اطلاعات بوده که در بستر زمان تجلی یافته است. معمار به وسیله مفهوم گونه و عمل بر اساس آن پیوند بین حال و گذشته را به وجود می‌آورد؛ لذا در اینجا تاریخ معماری بناهای بومی مرجع اصلی آنها می‌شود. مراحل روش گونه شناسی کار شامل سه مرحله ذیل است:

۱- انتخاب مکان

۲- انتخاب مقیاس گونه شناسی

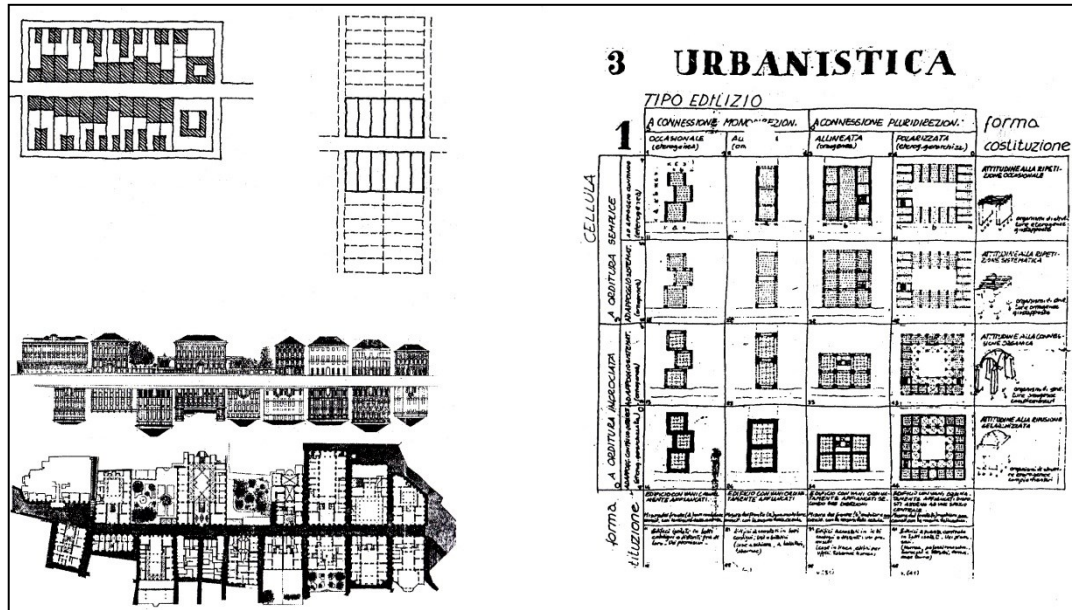
۳- روند گونه شناسی

جدول شماره ۱ تقسیمات چهارگانه در چهار مقیاس گونه

شناسی موراتوری‌ها

الف) مقیاس منطقه	ب) مقیاس شهری
- عناصر منطقه‌ای: آبادی‌ها - سیستم عناصر: بافت سرزمینی - ارگانیزم سیستم‌ها: طرح‌واره مسیرها	- عناصر منطقه‌ای: واحدهای شهری - سیستم عناصر: بافت شهری - ارگانیزم سیستم‌ها: طرح منطقه‌ای
- ارگانیزم مشخص: تیپ یا گونه منطقه‌ای	- ارگانیزم مشخص: تیپ یا گونه شهری
پ) مقیاس بافت	ت) مقیاس معماری
- عناصر منطقه‌ای: گونه‌های ساختمانی - سیستم عناصر: بافت قطعات - ارگانیزم سیستم‌ها: واحدهای همسایگی	- عناصر منطقه‌ای: ساختمایه یا مصالح - سیستم عناصر: سازه - ارگانیزم سیستم‌ها: طرح توزیعی فضاها
- ارگانیزم مشخص: تیپ یا گونه بافت	- ارگانیزم مشخص: تیپ یا گونه معماری

اهمیت مکان مورد مطالعه در این است که، معمار از طبیعت آن درس می‌گیرد؛ لذا معلم اصلی او که بر ضمیرش نقش بسته، مکان طبیعی و بستر قرارگیری بناها می‌باشد. در این میان، مکان انتخابی گستره‌ای از یک بنا تا یک منطقه را دربرمی‌گیرد. مقیاس در اینجا به معنی دخالت انسان در طبیعت اطراف خود است که گستره‌ای از منطقه، شهر، بافت و معماری را دربرگرفته است. معماری نیز همانند سایر مقیاس‌ها به چهار بخش تقسیم می‌شود. ساختمایه، سازه، فضا و فرم. تقسیمات چهارگانه از فلسفه



شکل شماره ۲ سمت راست، مقیاس شهری و سمت چپ، بالا مقیاس بافت و پایین مقیاس بافت شهری

گونه و عوامل کیفی چون عوامل اقتصادی و حرفه ساکنین است. «کانیجا» از مقایسه خانه‌های سه شهر ایتالیا به یک گونه پایه برای هر سه شهر رسیده است (شکل شماره ۳).
 ۴- مستند سازی وضعیت موجود از لحاظ کالبدی:
 - ثبت کارکرد کنونی، ویژگی‌های کالبدی موجود مانند پنجره‌های جدید، بازشوها و ...

۲- انتخاب و بازشناسی گونه پایه (گونه پایه واحدی است که از آن گونه‌های کامل‌تر آغاز می‌شود): (یک اتاق یا یک خانه مسکونی) با استفاده از شواهد باستان شناسی و بازسازی تصویری.
 ۳- بررسی روند رشد کالبدی گونه پایه و عوامل مؤثر در این رشد: این رشد تابع قوانین کمی همانند دو برابر شدن



شکل ۳ ترسیم رشد گونه از ساده به تکامل یافته، از خانه ردیفی تا خانه خطی.

(از چپ به راست) خط افقی گسترش زمانی و خط عمودی گسترش عمودی و تکاملی بنا را نشان می‌دهد [۲۵].

- ۱- در طراحی از علوم زیست‌شناسی، جغرافیا و تاریخ بهره گرفته و برای عمیق‌تر شدن نگاه خود، آن را به تفکرات فلسفی پیوند زده‌اند.
- ۲- اهمیت دادن به رابطه انسان و طبیعت به عنوان دو عنصر اصلی در شکل‌گیری معماری.
- ۳- توجه به امور باطنی انسان و اینکه منابع ادراکی انسان ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه او می‌باشند.
- ۴- مطرح نمودن نظریه بحران در معماری معاصر و ارائه نظریه جمع‌گرایی در برابر فردگرایی برای حل بحران معماری معاصر.
- ۵- کل‌نگری در کار آنها در یک نظام چهار تایی و در مقیاس منطقه، شهر، بافت و معماری.
- ۶- ارائه نظریه «خواندن معماری و محیط مصنوع» که باعث معرفی برنامه‌ای مشخص و گسترش نتایج آن برای هر بخش از کار آنها در چهار نظام ذکر شده است (منطقه تا معماری) و نتایج در یک جدول ۲۵۶ خانه‌ای جهت خواندن و معرفی به معماران دسته بندی می‌شود.
- همچنین خلاصه‌ای از نقایصی که در حوزه نظری تا عملی در این مدرسه دیده می‌شود، شامل موارد ذیل است:
- ۷- انسان مورد نظر موراتوری‌ها انسانی است خاکی و مخلوق و مقلد مطلق طبیعت و در نتیجه استعدادی در گام نهادن فراتر از آن را دارا نمی‌باشد.
- ۸- انسان رابطه‌ای با خالق خود نداشته و طبیعت و انسان موجوداتی خود ساخته می‌باشند.
- ۹- تقسیم آثار معماری به بنای پایه و یک دست و بنای خاص و غیر یکدست توسط موراتوری‌ها بر مبنای فرضیه‌ای نه چندان استوار که اولی را نتیجه ضمیر ناخودآگاه مردم دانسته و دومی را نتیجه ضمیر خودآگاه معماران، قابل تردید است؛ زیرا به‌عنوان مثال در ایران با توجه به اینکه در گذشته معماران علاوه بر ابنیه خاص همانند مساجد و مدارس، همانند مردم عادی بنای مسکونی نیز ساخته‌اند لذا با فرضیه موراتوری‌ها باید ساخت خانه‌ها مربوط به ضمیر ناخودآگاه مردم عادی و ساخت بنای خاص به ضمیر خودآگاه فردی دیگر مربوط شود در صورتی که این دو در یک نفر جمع شده‌اند.
- ۱۰- موراتوری‌ها، میراث فرهنگی معماری یک مکان را گرد آمده در مفهوم گونه‌ای می‌دانند که عوامل رشد خود را از

- یافتن ریشه مشترک گونه با گونه‌های همجوار، یافتن ارتباط بین گونه‌ها و تغییرات مهم گونه در قدیم و جدید (منابع نوشتاری و مطالعات باستان‌شناسی به این موضوع کمک می‌کنند).
- ۵- بازسازی گذشته آن جهت فهم: کارکرد اصلی.
- شکل کالبدی پیشین و هر تغییری که در طول زمان رخ داده است و تکامل، افول و یا نابودی گونه و دلایل آن.
- ۶- بررسی دخالت‌های چهارگانه انسانی بر گونه: (ساختمایه، سازه، طرح توزیعی فضا و گونه معماری)
- ۷- کشف تکامل یافته‌ترین گونه: به‌عنوان محصول مشخص ضمیر ناخودآگاه یا خودآگاه.
- در این نوع از مطالعه ریشه و گونه پایه یک نمونه خانه ضرورتاً یکی نبوده و ممکن است دو یا سه تا باشد. آنچه مهم است ضرورت تأیید گونه پایه توسط شواهد و مدارک تاریخی است. البته در صورت نبودن گونه اولیه، آن می‌تواند با توجه به شواهد تاریخی در زمان کنونی بازسازی شود. در چنین مواردی نویسندگان برای شناسایی گونه پایه به خانه‌های حاشیه شهرها و یا روستاهای مجاور رجوع می‌نمایند.
- چنین روشی توسط تعدادی از محققین این مدرسه مورد استفاده است. اساس تیپ بندی خانه‌ها در روش تکاملی به روند رشد گونه وابسته است. یک دوره معین می‌تواند به دو مرحله مختلف تقسیم شود که در هر کدام حوادث خاصی رخ داده باشد. مراحل ممکن است دوره مشخصی از تغییر در سبک معماری و یا تغییرات تکمیلی گونه را مشخص نمایند. انتخاب نوع مرحله وابسته به نظر محقق است.
- نقد و بررسی مدرسه موراتوری:** با توجه به اهمیت گونه‌شناسی در این مدرسه و اینکه محققین و دانشجویان این مدرسه با رشته‌های دیگری از علوم انسانی و اجتماعی تا باستان‌شناسی، تاریخ و فنون ساختمان سازی مرتبط می‌شوند، در برنامه‌ای هدایت شده امکان انتخاب دروس و اساتید مرتبط با آنها برای دانشجویان با سهولت بیشتر و در حوزه‌ای از واحدهای موظفی و اختیاری (در تعداد زیاد و امکان انتخاب بیشتر) نسبت به دانشکده‌های معماری در ایران فراهم شده است. با این وجود به‌طور خلاصه ویژگی‌های مثبت این مدرسه شامل موارد ذیل است:

دوره جنینی و کامل شدن اولیه خود را نیز در همین معماری و همین خانه‌های هم‌آهنگ با الگوهای آسمانی رفتار انسانی (یعنی شرایع) و هم ساز با اقلیم (یعنی ظرف مناسب آن الگوهای رفتاری) به عنوان اولین مرحله رشد و طی طریق سعادت و کمال، طی می‌کند [۲۶]. با تأکید بر این مهم، روند آموزش در کارگاه طراحی معماری مجموعه‌های مسکونی، به‌طور خلاصه به شرح زیر باید اصلاح گردد:

روند کنونی کارگاه طراحی مجموعه‌های مسکونی به گونه‌ای است که مطالعه ابعاد آشکاری چون اقلیم، ویژگی‌های ظاهری و عوارض طبیعی سایت مجموعه در اولویت قرار گرفته، ولی به دلیل کوتاهی زمان مطالعات طراحی و نبودن روشی نظام‌مند در جهت پیوند اطلاعات جمع‌آوری شده، عناصر و اصول شکل دهنده به مسکن بومی شناخته نشده و طرح‌های ارائه شده با بستر موجود هماهنگی لازم را کسب نمی‌نمایند. از طرفی دیگر، مطالعه ابعاد پنهانی چون فرهنگ زیستی و مبانی فکری ارتباط با طبیعت و جامعه، که می‌توانست به گونه شناسی و عناصر پایدار و ناپایدار آن کمک نماید کمتر مورد توجه قرار گرفته و از مواردی چون حفظ حقوق انسانی در واحدهای همسایگی و ضرورت ضرر نزدن واحدهای مسکونی هم‌جوار به یکدیگر غفلت می‌شود و عمده فعالیت دانشجو و استاد به ترکیب احجام و رنگ در معماری مجتمع مسکونی خلاصه می‌شود.

نتایج حاصل از تحقیقات پیمایشی در تعدادی از دانشگاه‌های ایران جهت ارتقای آموزش طراحی مجتمع‌های زیستی نشان می‌دهد که توجه به آموزش ترکیبی همگرا (استاد و شاگردی) و واگرا (مدرن)، توجه به دروس مرتبط و پیش نیاز طراحی (مبانی نظری معماری، معماری جهان، معماری اسلامی، معماری معاصر، تنظیم شرایط محیطی، انسان، طبیعت، معماری) انسجام و انتقال یادگیری در امر آموزش طراحی مسکن، اعتقاد به ماهیت بین رشته‌ای بودن معماری و به کارگیری علوم مرتبط (روانشناسی، جامعه شناسی، رفتار شناسی و انسان‌شناسی)، توجه بیشتر به خلاقیت و به‌کارگیری روش خلاقانه در کارگاه طراحی مجموعه‌های مسکونی، مفید بودن ارتباط با معماران تجربی در امر آموزش طراحی مسکن، در نظر گرفتن ارزش‌های

اقتصاد و شرایط طبیعی می‌گیرد؛ لذا از الگوی پنهان و عوامل هویتی و فرهنگی همچون تأثیر حریم‌ها و حتی اقلیم بر رشد آن غافل شده‌اند.

۱۱- موراتوری‌ها برای شناسایی گونه خانه شهری در بعضی موارد که به نتیجه مشخصی از خانه‌های شهری نمی‌رسند، از بازسازی تصویری نمونه‌ای از آن، که در حومه شهر وجود دارد، استفاده می‌کنند. در صورتی که در بسیاری از موارد خانه‌های حومه شهر مربوط به کارگران مهاجری است که بنا بر فرهنگ محل سابق خود خانه سازی نموده و اصلاً با گونه داخل شهر تناسبی ندارد.

۱۲- موراتوری‌ها با یک فرض نه چندان مطمئن، گونه اولیه را معرفی می‌کنند که بر اساس فرضیه تکاملی است. بنابراین «محصول را نه به ذاته، بلکه تحول و تاریخ تحول آن را بررسی می‌کنند». این فرضیه فرمولی است برای تبیین موجودات بدون مراجعه به اصول یا علل بالاتر و از حقیقت اشیا خبر نمی‌دهد.

۴- نتیجه‌گیری

توجه به مدرسه موراتوری از این جهت که در سه حوزه مبانی نظری، مطالعات کالبدی و طراحی با برنامه مشخص وارد شده و حل بحران معماری معاصر ایتالیا را از طریق روش‌های درون فرهنگی آن که با تاریخ و فرآیند آموزشی آن پیوند خورده جستجو می‌نماید، برای فضای آموزشی دانشکده‌های معماری ایران حائز اهمیت است. روشی که ابتدای آن را «خواندن درست معماری» دانسته و احیای پیوستگی معماری گذشته این کشور را در شناسایی و استفاده از گونه شناسی بومی می‌دانند.

نقد این مدرسه عمدتاً متوجه غافل شدن آنها از بعد معنایی انسان و نوع مسئولیت او است. در نگرش اسلامی حاکم بر معماری سنتی ایران، معلم انسان به‌جای طبیعت یا تاریخ، خداوند است و طبیعت تنها به عنوان آیه و نشانه الهی، بستر آغازین تکاملی او را نشان می‌دهد. تا جایی که در بهترین شرایط، «معماری هم‌ساز با اقلیم، در حقیقت، رَجَمی مناسب و مادی است که نطفه زندگی روحانی اسلامی را در درون خود شکل می‌دهد و فرزند انسانی و اسلامی در این رَجَم است که متجسم و متجسد می‌شود، و

Sciences, Bioscience, Vol.52, No.1, 2002, pp.75-83.

[۴] میرریاحی سعید، نگرشی بر ارزش‌یابی در نظام آموزش طراحی، صفه، شماره ۴۳، ۱۳۸۵، صفحه‌های ۱۰۰ الی ۱۱۱.

[۵] علی‌الحسابی مهران و نوروزیان سعید، مدارس معماری، مکان آموزش یا محل تعلیم، نگاهی به تجربه آموزشی طراحی معماری، ۱۳۸۷، صفحه ۳۰۷.

[6] Habraken j., *Questions the Will Not Go Away: Some Remarks on Long Term Trends in Architecture and their Impact on Architectural Education*, Keynote Speech: proceeding of the Annual conference of the European association of Architectural Education- EAAE/ ARCC, Dublin, 2004, p.46.

[۷] جهان‌بخش حیدر، روش شناسی ارائه درس انسان، طبیعت، معماری با تأکید بر تأثیر شناخت محیط زیست در فرایند ارتقای بینش معمارانه، فصل‌نامه فناوری آموزش، ۱۳۸۸، صفحه ۴۲.

[۸] گروت لیندا و وانگ دیوید، روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه: عینی‌فر علی‌رضا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، صفحه‌های ۱۰ الی ۱۶.

[9] Newell W.H. and Green W.J., *Defining and Teaching Interdisciplinary Studies*, Improving College and University Teaching, Vol.30, No.1, 1982, p.23.

[10] Stember M., *Advancing the social sciences through the interdisciplinary enterprise*, The Social Science Journal, Vol.28, No.1, 1991, p.1.

[۱۱] قبادیان وحید، مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲، صفحه‌های ۱۶۵ الی ۱۶۷.

[۱۲] افتخاری علی، علوم بین‌رشته‌ای در آموزش عالی، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۲، ۱۳۸۸، صفحه‌های ۶۵ الی ۸۴.

[۱۳] حاجی یوسفی امیرمحمد، میان‌رشته‌گی در علوم سیاسی در دانشگاه‌های کانادا: مفهوم و اجرا، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۲، ۱۳۸۸، صفحه‌های ۴۱ الی ۶۴.

فرهنگی ملی و دینی در امر طراحی مسکن، دخیل کردن بهره‌بردار در طراحی از طریق مشارکت فکری و ارتباط سیستماتیک با دفاتر و مهندسان حرفه‌ای به زعم جامعه هدف، از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ارتقای آموزش طراحی مجتمع‌های زیستی می‌باشد [۲۷]. بهره‌گیری از تجربه مدرسه موراتوری در برخی از این موارد از جمله آموزش ترکیبی همگرا، ارتباط با معماران تجربی، اهمیت دادن به ارزش‌های فرهنگی و ... می‌تواند به اصلاح این ساختار در آموزش کارگاه طراحی مجموعه‌های مسکونی کمک فراوانی کند.

پی‌نوشت

- 1 Multidisciplinary
- 2 Interdisciplinary
- 3 Transdisciplinary
- 4 Educational circles
- 5 Team-taught course
- 6 Radiography test (x-ray)
- 7 Transdisciplinarity
- 8 Learning and problem solving
- 9 Sidney Addy
- 10 Saverio Muratori
- 11 Durand
- 12 Aolo Maretto
- 13 Caniggia Gian Carlo
- 14 Coscienza Spontanea
- 15 Coscienza Critica
- 16 Analisi a Priori
- 17 Analisi a Posteriori
- 18 Casa in linea
- 19 Casa schiera

مراجع

- [۱] غفاری علی و نعمتی‌مهر مرجان، تجربه کارگاه طرح معماری مجموعه‌های مسکونی- کارشناسی، سومین همایش آموزش معماری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، صفحه ۳۵۱.
- [۲] خورسندی علی، تنوع گونه شناسی در آموزش و پژوهش میان رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۸۸، صفحه‌های ۵۷ الی ۸۳.
- [3] Colins J., *May You Live in Interesting Times: Using Multidisciplinary and Interdisciplinary Programs to Cope with Change in the Life*

[۲۲] معماریان غلامحسین، سیری در مبانی نظری معماری، تهران، انتشارات سروش دانش، ۱۳۸۴، صفحه ۱۸۵.

[۲۳] انصاری حمیدرضا، مسایل طراحی و راهبردهای آموزشی در حل آنها، سومین همایش آموزش معماری، تهران، ۱۳۸۷، صفحه ۴۸.

[24] Giannini A, *The Philosophy of Masons*, Genova, University of Genova, 1983.

[25] Chiappi Carlo-Villa and Giorgio., *Project-type-Architectural Design*, Firenze, Alinea, 1980.

[۲۶] علی آبادی محمدعلی، معماری اقلیمی همان معماری اسلامی است، فصلنامه طرح و نماد، ۱۳۸۸، صفحه ۱۲۹.

[۲۷] علی الحسابی مهران، اربابیان همایون و یوسف زمانی مهرداد، شناسایی عوامل مؤثر ارتقای آموزش طراحی مجتمع‌های زیستی، فصلنامه فناوری آموزش، ۱۳۸۸، صفحه ۲۲۵.

[۱۴] میرعابدینی احمد، نقش ارتباطات در تحول و توسعه علوم میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، شماره ۴، ۱۳۸۸، صفحه ۴۱.

[15] Negre a., *A transdisciplinary approach to science and astrology*, Available at: <http://cura.free.fr/quinq/02negre2.html>, 2004.

[16] Lawrence R.J., *The Interpretation of Vernacular Architecture*, Vernacular Architecture, Vol.14, 1983, pp.19-20

[17] *History and Criticism of 'Contemporary Architecture*, Rome, Center for Studies in Urban History, 1980.

[18] Madrazzo L., *Durand and the science of Architecture*, JAE, 1994, p.12.

[۱۹] احمدی بابک، حقیقت زیبایی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۸، صفحه ۲۶۰.

[20] Maretto P., *Nature Made Reality Reality*, Florence, uniedit, 1980.

[21] Caniggia G, *Architectural Composition and Building Typology*, publisher Marsilio, Venice, 1979.